

خلاصه سخنرانی شهادت حضرت رقیه رضی الله عنها و پاسخ به شبهات

۹۲ آذر ۹۲

اختیار در پذیرش ولایت

بهترین و بدترین انسان‌ها در زمان پنج‌تن آمدند و رفتند، یعنی اختیار داشتند. این بسته به این بوده که در روز آلت چطور لبیک گفتند. وقتی خدا ما را آفرید، گفت: «این نعمت هستی است، دوست دارید؟» همه گفتند: «بله.» گفت: «شرط دارد، باید صراط مستقیم را قبول داشته باشید.» صراط مستقیم، صراط اهل بیت علیهم السلام است. جایزه هستی بزرگ بود. تعداد کمی بودند که گفتند بله. خدا می‌گوید: «قبول کردید اما در دلتان چیزی را پنهان کردید. کاری می‌کنم که آنچه پنهان کردید، افشا شود.»

صراط مستقیم،
صراط
اهل بیت علیهم السلام
است.

موجوداتی که مجبور بودند، این ذاتشان شد. خوک، ولایت علی علیه السلام را نپذیرفت و این ذاتش شد، لذا گوشت خوک ذاتاً حرام و نجس شد. مثلاً در بین پرندگان، خروس قبول کرد. این عبودیت بر کل کائنات عرضه شد. قرآن می‌گوید: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همواره تسبیح خدا می‌گویند﴾ (جمعه: ۱) با موجودیت خودش دارد تسبیح خدا می‌گوید. اما دو دسته موجود بودند که این‌ها اختیار داشتند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند﴾ (ذاریات: ۵۶) یعنی اصلاً شرط ما این بود که این‌ها عبودیت کنند اما بدعه‌دی کردند. اولین کسی که لورفت، ابلیس بود وگرنه اولین کسی که در دلش بغض ورزید، ابلیس نبود. او به خدا سجده کرده بود اما خلیفه‌الله و امامت را قبول نداشت وگرنه شیطان خدا را قبول دارد.

دو دسته
موجود بودند
که این‌ها
اختیار داشتند؛
جن و انس.

خلیفه یعنی جانشین خدا روی زمین، و دستور سجده بر او یعنی همه شما باید به حرفش گوش کنید. از عرش خدا تا آن الکترونی که در اتم دارد می‌چرخد، ملک موکل دارد. چهار ملک: میکائیل، جبرائیل، اسرافیل، عزرائیل، این‌ها فرمانده لشکرها هستند. هرکدام هم شش ملک زیرگروه دارند که با خودشان می‌شود هفت ملک. چهار هفت تا می‌شود ۲۸ تا، معادل ۲۸ حرف زبان عربی. اگر حروف زبان عربی را کنار هم بچینیم ۷۲ تا می‌شود، چون «الف» خودش سه حرف است، «با» دو حرف است و این «کَلِمَاتُ اللَّهِ» می‌شود و کسی که «کلمة الله» است، تا بگوید: «كُنْ؛ باش»، «فَبِكُونُ» می‌شود. یهودی‌ها گفتند: «ما خدای روی زمین می‌شویم اما به جای ۷۲ اسم اعظم که در واقع هرکدام از این اسما، ملائکی را جابه‌جا می‌کند و آن‌ها تحت فرمان شما قرار می‌گیرند، با ۷۲ جن این کار را می‌کنیم.» آقا امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «تمام ۷۲ حرف نزد ما اهل بیت است.» (الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰) ما پذیرفتیم که از طریق این بزرگواران خدا را بشناسیم اما بعد به عهدمان وفا نکردیم چون ﴿أَلَمْ نَكْتُمِبْ: سر باز زد و تکبر ورزید.﴾ (بقره: ۳۴) متکبر شدیم و گفتیم: «ما هم می‌توانیم!»

سجده بر
خلیفه الله؛
یعنی همه شما
باید به حرفش
گوش کنید.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در حال احتضار بودند، صعصعه بن صوحان بر ایشان وارد شد و گفت: «یا علی یک سؤال دارم، تو بالاتری یا آدم علیه السلام؟» فرمودند: «من. چون خدا گندم را بر آدم علیه السلام حرام کرد اما او به سمتش رفت، و بر من حرام نکرده بود و من نان گندم نخوردم.» (شب‌های پشاور، ص ۴۷۴) گفت: «تو بالاتری یا نوح علیه السلام؟» فرمودند: «من. نوح علیه السلام در آخر مردمش را نفرین کرد، من شما را نفرین نکردم.» گفت: «تو بالاتری یا ابراهیم علیه السلام؟» فرمودند: «من. ابراهیم علیه السلام به خدا گفت خدایا نشانم بده که مرده‌ها چطور زنده می‌شوند تا قلبم آرام بگیرد. خدا می‌داند که اگر تمام پرده‌ها کنار رود، نه ذره‌ای بر ایمان و یقین علی افزوده می‌شود و نه ذره‌ای از آن کاسته می‌شود.» گفت: «تو بالاتری یا موسی علیه السلام؟» فرمودند: «من.» حضرت موسی علیه السلام در شش هفت جای قرآن می‌گوید: «من می‌ترسم.» آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «وقتی سوره برائت را به من داد، به سمت مشرکین و کفار رفتم و ذره‌ای خوف به دلم راه ندادم.» گفت: «تو بالاتری یا عیسی علیه السلام؟» فرمودند: «من. وقتی عیسی علیه السلام می‌خواست به دنیا بیاید، خدا به مادرش گفت: «از خانه‌ام بیرون برو.» اما خداوند به مادر من، فاطمه بنت‌اسد، فرمود: «به خانه‌ام داخل شو» و سه روز مادرم مهمان خدا بود و مرا به دنیا آورد.» گفت: «تو بالاتری، یا پیامبر صلی الله علیه و آله؟» فرمودند: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبْدِ مُحَمَّدٍ؛ من یک بنده از بندگان پیامبرم.» این‌ها در مسیر الی‌الله قرار می‌گرفتند و چون آقا رسول‌الله صلی الله علیه و آله امام بود، حضرت علی علیه السلام برایش جان می‌داد.

انتخاب با خودمان است

پس ما با آن خط‌کشی که دقیقاً نمره‌اش بیست است، آزمایش می‌شویم. به‌خاطر همین در زیارت جامعه کبیره می‌گوییم: «شما وسیلهٔ ابتدای مردم هستید.» بسته به اینکه در آنجا چطور بله گفتید، خودتان تعیین کردید که در چه زمانی به دنیا بیایید، یعنی کاملاً اختیار داشتید، اما چرا یادتان نمی‌آید؟ دقیقاً به همین دلیل که دوباره نفاق پیشه نکنید. خدا با بلا آزمایشمان می‌کند. یک نفر که در آنجا شدیداً نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام بغض ورزیده، باید شرایط سقوط هم برای او فراهم باشد، لذا زمانی به دنیا می‌آید که پنج نفر از این بزرگواران هم‌زمان روی زمینند. یکی هست که شدیداً و عاشقانه بله گفته است، او باید در زمان اهل بیت علیهم‌السلام به دنیا بیاید. خود حضرت آدم علیهم‌السلام به مقام اهل بیت علیهم‌السلام حسادت کرد، می‌خواست شبیه آن‌ها شود. می‌گویند: «با پاهایش به سمت درخت رفت، با صورتش به درخت نگریست، دست دراز کرد و از میوه خورد، تا لخت شد دست بر سرش کوبید.» در روایت داریم که می‌گوید این بلاست. دقیقاً وقتی شما می‌خواهید به سمت برپاداشتن نماز، یعنی ولایت بروید، باید همان صورت و دست و سر و پا را بشوید، یعنی جلوهٔ نمادین آن حقیقت است که اینجا این‌طور جلوه پیدا کرده است. چون حقیقت نماز، اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

خودتان تعیین
کردید که در
چه زمانی به
دنیا بیایید.

کسانی هم بودند که آنجا بغض داشتند و در اینجا برگشتند، مثل حر و زهیر. کسی هم در آنجا بوده که عاشقانه اهل بیت علیهم‌السلام را دوست داشته و در اینجا برگشته، مثل زبیر. اختیار همه‌چیز دست خودتان است، اصلاً انسان مختار آفریده شده است. بعضی هم بودند که در آنجا بغض داشتند و در اینجا هم بغضشان را تا جهنم پیش گرفتند. بعضی هم در آنجا عاشقانه بله گفتند، اینجا هم عاشقانه روی زمین محبتشان را نشان می‌دهند و پیش می‌روند.

وقتی نور امامت تاییده می‌شود، دلبری می‌کند و حتی حیوانات را هم با خودش همراه می‌کند! در زمان اصحاب کهف، وقتی نور حقیقت تایید، یک سگ آن‌ها را رها نمی‌کرد. خدا او را هم زنده نگه داشت چون می‌خواست به همه بفهماند که گاهی حیوان به بعضی از انسان‌ها شرف دارد. وقتی ابوالفضل علیه‌السلام در روز عاشورا یاری طلبیدند، تمام فرشته‌ها و ملائک آمادهٔ کمک شدند اما اجازه نداشتند چون خود حضرت باید به آن‌ها اجازه می‌داد. صاحبان اسم اعظم، خودشان از این چیزها کمترین استفاده را کردند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمودند: «این دنیا برای من

وقتی نور
امامت تاییده
می‌شود،
دلبری می‌کند.

از آب بینی بز بی‌ارزش‌تر است.» (نهج البلاغه، خطبهٔ ۳)

یک سه‌ساله
هم می‌تواند
نور حقیقت بر
دلش بنشیند.

بشر نمی‌خواست قدر امام زمانش را بدانند، پیغمبر ﷺ جلوی چشمشان بود، قرآن نازل شد، علی ﷺ را معرفی کرد، همه چیز فراهم بود اما خراب کردند، لذا الان ما بدبختیم، ما یتیمیم و امام بالای سرمان نیست. حسین ﷺ جلوی چشمشان بود و این کارها را کردند؟! علی ﷺ در بینشان بالای منبر می‌رفت؟! ما الان دنبال یک نفر می‌گردیم که سؤال‌هایمان را از او بپرسیم. «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام‌زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۱۰) شما امام‌زمتان را می‌شناسید؟ یک حیوان با نور حقیقت همراه می‌شود. وقتی که امام معصوم می‌فرمایند: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» زمین و زمان به خروش می‌آید، بعید نیست اگر علی اصغر ﷺ تکان بخورد و خودش را از گهواره بیرون ببرد. پس یک سه‌ساله هم می‌تواند به امام زمانش برسد و نور حقیقت بر دلش بنشیند.

اثبات وجود حضرت رقیه

مصیبت کربلا خیلی سنگین است. از آقا امام‌سجاد ﷺ پرسیدند: «کجا خیلی دردآور بود؟» حضرت فرمودند: «الشَّامُ، الشَّامُ، الشَّامُ.» (اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، ج ۲، ص ۵۶۱) شیخ عباس قمی ﷺ با ارائه استدلالی از شیخ صدوق ﷺ، نحوه شهادت حضرت رقیه را در اُمّتهای الآمال نقل می‌کند. همچنین سیدبن طاووس در کتاب "اللّهوف" می‌گوید: «وقتی اباعبدالله ﷺ می‌خواستند به میدان بروند، فرمودند: «يا أختاه، يا أُمّ كلثوم، و أنت، يا زينب، و أنت يا رُقَيَّة، و أنت يا فاطمة، و أنت يا زبَّاب، أَنْظُرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشْقُقْنَ عَلَيَّ جَنِيًّا وَلَا...»» حضرت، اسم رقیه را خطاب کرده است. سیف یکی از محدثان و شاعران زمان امام صادق ﷺ و امام کاظم ﷺ بود. او در محضر این ائمه ﷺ مرثیه و شعر می‌خواند، دو بیت از شعر ایشان در مورد حضرت رقیه، سه‌ساله اباعبدالله ﷺ است و جالب است امامی که این شعر را شنیده، چیزی نگفته، یعنی درست بوده است.

شیخ عباس
قمی ﷺ، نحوه
شهادت حضرت
رقیه را در
مُنتهَى الآمال نقل
می‌کند.

در کوفه وقتی حضرت زینب ﷺ سر برادرش را روی نیزه دید، این اشعار را خواند: «برادرجان، چقدر برای این دختر کوچک فاطمه صغرا سخت است که پدرش را صدا بزند ولی او جوابش را ندهد.» (بحار الانوار، ج ۴۵) فاطمه صغرا نامی است که در روایت برای این دردانه سه‌ساله نقل شده است. عبدالوهاب بن احمد شافعی، معروف به شَعرانی، در کتاب "المَنَن"، باب دهم نقل می‌کند: «نزدیک مسجد جامع دمشق، بقعه و مرقدی وجود دارد که به مرقد حضرت رقیه بنت‌الحسین، معروف است. روی سنگ واقع در درگاه این مرقد این چنین نوشته است: «هَذَا الْبَيْتُ بُقْعَةُ شَرَفَتِ بَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِنْتُ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ.» در جایی دیگر آمده است: «حضرت اباعبدالله ﷺ دختری به نام رقیه داشت که در سن سه‌سالگی در خرابه شام به شهادت رسید. مادر رقیه مطابق اکثر نقل‌ها ام‌اسحاق بود که فضایل و مناقب بسیاری داشت.» (منتخب التواریخ، ص ۲۹۹) حضرت رقیه در ماه شعبان به دنیا آمده بود. سن مبارک آن حضرت هنگام شهادت، سه سال بود.» (ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۱۹۷)

نزدیک مسجد
جامع دمشق، بقعه
و مرقدی وجود
دارد که به مرقد
حضرت رقیه
بنت‌الحسین،
معروف است.

در کتاب "در کربلا چه گذشت؟" که ترجمهٔ نفس المهموم مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله است، کامل بهایی از کتاب حاویه نقل کرده: «اهل بیت نبوت علیهم السلام شهادت پدران خود را از کودکان نهران می‌داشتند و به آن‌ها نمی‌گفتند و می‌گفتند: «پدر شما سفر کرده است.» تا یزید آن‌ها را به خانهٔ خود طلبید و دختر چهارسالهٔ حسین علیه السلام شبی از خواب برخاست و گفت: «پدرم به کجا رفت؟ اکنون او را در خواب دیدم که نگران و پریشان بود.» زنان از شنیدن این سخنان گریان شدند و کودکان دیگر هم به گریه افتادند و شیون بلند شد. یزید از خواب بیدار شد و گفت: «چه خبر است؟» از واقعه تحقیق کردند و به او خبر دادند. آن لعین دستور داد سر پدر را برای او ببرند. سر را آوردند و در دامنش گذاشتند. گفت: «این چیست؟» گفتند: «سر پدر توست.» آن کودک هراسان شد و صیحه کشید و آن را از میان تشت برداشت و به سینه گرفت و گفت: «پدرجان چه کسی تو را به خونت خضاب کرده است؟ چه کسی رگ‌های گردنت را بریده است؟ چه کسی مرا به این کودکی یتیم کرده؟ پدرجان بعد از تو به چه کسی امیدوار باشم؟ پدرجان چه کسی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟» وی بیمار شد و در دمشق وفات کرد.»

چه کسی مرا به
این کودکی یتیم
کرده؟ پدرجان
بعد از تو به
چه کسی امیدوار
باشم؟

می‌گویند شهید مطهری در کتاب "حماسهٔ حسینی" گفته حضرت رقیه رضی الله عنها وجود نداشته است. به هیچ وجه من الوجوه شهید مطهری در سخنرانی‌اش ماجرای حضرت رقیه رضی الله عنها را نگفته، بلکه این از یادداشت‌های اوست. زمانی که ایشان شهید شد، رفتند خانه و زندگی‌اش را گشتند، تعداد زیادی یادداشت، یعنی فیش‌های تحقیقاتی را پیدا کردند. شهید مطهری به‌عنوان یک سرفصل، در یک برگهٔ کاغذ نوشته بود: «یکی از شبهاتی که وارد می‌کنند، این است.» ایشان این شبهه را تأیید نکرده. اگر شهید مطهری به اجماع می‌رسید، این را در سخنرانی‌اش می‌گفت. هیچ‌گاه کسی این موضوع را در سخنرانی‌های شهید مطهری نشنیده است.

سند بعدی، کتاب "لباب الأنساب والألقاب والأعقاب" است، از استاد نسب‌شناسی، ابی‌الحسن علی‌بن‌ابی‌القاسم بن‌زید البیهقی مشهور به ابن‌فندُق. در واقع شیعه و سنی به کتاب "أنساب" ابن‌فندُق استناد می‌کنند. در الطبقة السابعة، طبقة هفتم، می‌گوید: «فهم من اولاد الحسين بن علي عليهما السلام و لم يبق من اولاده الا زين العابدين عليه السلام و فاطمة و سكينه و رقية. أنها از اولاد حسين پسر علی علیهما السلام، جز زين العابدين عليه السلام و فاطمه و سكينه و رقيه عليها السلام باقی نماند.»

سند دیگر، کتاب "أعيان الشيعة" از الامام السيد محسن الأمين است. اصلاً یک بخش ویژه را به رقیه بنت‌الحسين رضی الله عنها تخصیص داده است. «ينسب اليها قبر و مشهد؛ به او یک محل شهادتی نسبت داده می‌شود که در نزدیکی عمارتی در دمشق است.» پس در اینکه دختر سه‌چهارساله‌ای بوده و در شام و با ماجرای بردن سر پدر به شهادت رسیده، هیچ شکی وجود ندارد.

اصل شهرت

شهرت یک مسئله، امر بر اثبات آن مسئله است، مثلاً یک چیزی بین مردم شهره می‌شود. اصلاً حدیث متواتر، از جهت شهرت به ما می‌رسد. سر ماجرای که مرحوم آقای خوشوقت در مورد حضرت رقیه علیها السلام نقل کرده، شیطنت شد. من اصل فایل را دیدم. ایشان نگفت اصلاً رقیه‌ای نبوده بلکه گفت: «در اینکه این رقیه، جزء عائله امام حسین علیه السلام است، شکی نیست و در اینکه رقیه‌ای سه‌چهارساله در شام، به شهادت رسیده هم شکی نیست. اما ما نمی‌دانیم او دختر امام حسین علیه السلام بوده یا دختر حضرت علی اکبر علیه السلام یا دختر حضرت عباس علیه السلام». اصلاً فرض می‌کنیم دختر حضرت علی اکبر علیه السلام یا حضرت عباس علیه السلام بوده، این بچه مظلومیت ندارد؟ این کار، جنایت نیست که صورت گرفته؟ کما اینکه قول معروف و صحیح این است که او بنت‌الحسین علیه السلام است. شیخ جواد تبریزی که از بزرگان است، می‌فرمودند: «همین که می‌گویند شام، رقیه، حرم، برای ما کافیست.» این حرم شهره است به اینکه مال حضرت رقیه علیها السلام است. اصل شهرت، اصل تواتر است. اگر حضرت رقیه علیها السلام در شام نبود، داستان اسارت اهل بیت علیهم السلام را کلاً پاک می‌کردند. یک نفر باید آنجا بماند و برای حسین بن علی علیه السلام علم‌داری کند.

**اگر حضرت
رقیه علیها السلام در شام
نبود، داستان
اسارت
اهل بیت علیهم السلام را کلاً
پاک می‌کردند.**

دلایل سیاسی‌ای پشت این جریان است که با ماجرای سوریه مرتبط است. غرب برنامه‌اش را ریخت که سوریه را اشغال کند و یکی از جاهایی که احتمال واکنش بسیار جدی وجود داشت، ایران بود، چون دو تا امانتی آنجا دارد و روی آن‌ها حساس است، یکی حضرت زینب علیها السلام و دیگری حضرت رقیه علیها السلام. چه کار کردند؟ با استفاده از برنامه ماهواره‌ای و اینترنتی و شبکه‌های وهابی در مورد هر دو تشکیک به وجود آوردند. در مورد حضرت زینب علیها السلام گفتند که یک قبر در مصر به ایشان نسبت داده می‌شود. در مورد حضرت رقیه علیها السلام هم گفتند که ایشان اصلاً وجود نداشته است. در این صورت، به لحاظ دینی چه دلیلی دارد که ایران بخواهد بیاید از سوریه دفاع کند؟ دست‌های پنهان پشت سر جریان انکار حضرت رقیه علیها السلام است. داستان دعوی بین شیعیان در مؤسسات آمریکای طرح‌ریزی شده است. "مایکل برانت" می‌گوید: «۴۵ میلیون دلار خرج مداحی‌های شیعیان کردیم.» این پول‌ها تبدیل به شعر، سبک، پاکت، اشعار و آهنگ‌های سخیف و بسیار زشت شد که شأن اباعبدالله علیه السلام را پایین بیاورد. اصل دعوای بر سر حسین علیه السلام است که پرچم او پایین بیاید.

**دست‌های
پنهان،
پشت سر جریان
انکار حضرت
رقیه علیها السلام است.**

نمی‌شود جلوی
این موج
حسینی را
گرفت، باید
منحرفش کرد.

رضاخان گل به سرش می‌مالید و در عزاداری‌ها شرکت می‌کرد اما تا به قدرت رسید، از سمت بهایی‌ها و غربی‌ها و شبکه‌های فراماسونری دستور رسید: «حسین علیه السلام را از بین ببر.» او هم جلوی تعزیه‌ها و عزاداری‌ها را گرفت. نمی‌شود جلوی این موج حسینی را گرفت، باید منحرفش کرد. مداحی که دقیقه‌ای دویست سیصد هزار تومان می‌گیرد، با عمر سعد که امام حسین علیه السلام را برای پول گُشت چه فرقی دارد؟ وقتی یک مداح، معروف شود، می‌گویند این مداح امام حسین علیه السلام است، لذا زدن او زدن اهل بیت علیهم السلام می‌شود. حواسمان باشد. امام حسین علیه السلام عشق است و هر چیزی که کنار حسین علیه السلام می‌آید، آن هم دوست‌داشتنی می‌شود. می‌گویید چای روضه و قیمه امام حسین علیه السلام یک چیز دیگری است، این به خاطر شرطی شدن است. روضه اباعبدالله علیه السلام و عزاداری برای آن حضرت آن قدر نشاط و شادابی می‌آورد که هر انحرافی را می‌توان کنارش جا انداخت. چهارپنج سال روی قلیان کار کردند و موفق شدند. مگر امام زمان علیه السلام چقدر یار دارد که این‌ها این‌طور با دود و دم و این‌طور چیزها عمرشان را کم کنند؟ این خواسته ابلیس است. حواسمان جمع باشد.

ولایت؛ تنها مسیر رسیدن به خدا

ماجرای سوریه مطرح است. انگار فقط باید الان مشخص شود که حضرت زینب علیها السلام و حضرت رقیه علیها السلام کجا هستند! چرا دست روی این دو بزرگوار گذاشته‌اند؟ چون این‌ها در شام هستند. برای اینکه شیعیان رفته‌اند و با لشکر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مشغول دفاع از حرم زینب علیها السلام هستند و این معنا دارد. یعنی ما اهل کوفه نیستیم که بیاییم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت امام زمان علیه السلام را در کوچه‌ها بچرخانیم. ما برای قبر این‌ها جان می‌دهیم و گرنه ما می‌دانیم که آنجا یک مشت سنگ و چوب است، این وجود مبارک آنان است که به آنجا ارزش داده است. مقام رأس الحسین، جایی است که چند روز سر امام حسین علیه السلام را آنجا نگه داشتند. در آنجا یک گنبد و بارگاهی زدند، نه جنازه‌ای دفن است و نه سر مبارک. ما به آنجا می‌رویم و یاد مظلومیت اباعبدالله علیه السلام می‌افتیم. این اهمیت دارد که این را بفهمیم. خیلی‌ها ضریح امام رضا علیه السلام را که می‌بینند، زمین را می‌بوسند. آیا این‌ها زمین را که می‌بوسند نعوذبالله می‌گویند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الرِّضَا وَ بِحَمْدِهِ»؟! جایی روی کره زمین پیدا نمی‌کنید که در آنجا به اندازه حرم‌های اهل بیت علیهم السلام نماز و قرآن خوانده شود. ما نعوذبالله اهل بیت علیهم السلام را با خدا قیاس نمی‌کنیم. غلات این کار را می‌کنند، و شیعه آن‌ها را نجس می‌داند. کسانی که در حق اهل بیت علیهم السلام غلو می‌کنند و می‌گویند: «این‌ها خدا هستند.» آن‌ها همان راه باطلی را رفتند که مسیحی‌ها رفتند و گفتند: «مسیح، خداست.» جریان‌های پیچیده سیاسی پشت سر این‌هاست.

جایی روی کره
زمین پیدا نمی‌کنید
که در آنجا
به اندازه حرم‌های
اهل بیت علیهم السلام نماز و
قرآن خوانده شود.

با ماجرای قمه‌زنی چه آبرویی از تشیع بردند. این عمل موجب وهن دین شده است. خارجی‌ها می‌گویند: «این‌ها وحوشند.» اگر دشمن بخواهد به ما ضربه بزند، از حب اهل بیت (علیهم‌السلام) سوءاستفاده می‌کند چون همه‌مان در آن اشتراک داریم. زمانی که زمزمه‌های ملی‌شدن نفت مطرح شده بود، یک افسر اطلاعاتی انگلیس در تهران به نام "جیکاک" را بین عشایر بختیاری فرستادند. چهار سال در آنجا چوپانی کرد و یک‌شبه ادعای سیدبودن کرد. این آسید جیکاک یک سری کرامات هم داشت! ۱. صبح مردم او را بدون محاسن و ظهر با محاسن بلند می‌دیدند. ریش مصنوعی داشت که از انگلیس آورده بود و مردم چنین چیزی ندیده بودند؛ ۲. عصایی داشت که درونش خازن داشت و برق ذخیره می‌کرد. این عصا که نوکش آهنی بود، دکمه‌ای داشت، دکمه را فشار می‌داد و مردم را برق می‌گرفت، می‌گفت: «جدم تو را گرفت!» او سادات بختیاری را خانه‌نشین کرد. سپس یک جریان فکری به نام "طلوبی‌ها" به راه انداخت. آسید جیکاک یک شعار هم برایشان درست کرده بود: «هرکه مهر علی مینِ دِلِسه، صنعت ملی نفت سی چِنِسه.» یعنی هرکه مهر علی (علیهم‌السلام) را در دل دارد، صنعت ملی نفت به چه دردش می‌خورد؟ این‌ها با چوب در محل می‌چرخیدند و به مردم که می‌رسیدند، می‌گفتند: «دوست داری نفت ملی شود یا نه؟» به این ترتیب اگر کسی ملی‌شدن صنعت نفت را می‌خواست، معلوم بود که مهر علی (علیهم‌السلام) در دلش نیست، لذا او را تا حد مرگ می‌زدند. سید جیکاک ملی‌شدن صنعت نفت را با سوءاستفاده از حب علی بن ابیطالب (علیهم‌السلام) به دست گرفت. امروز، دشمن اگر بخواهد ما را زمین بزند، با حب علی (علیهم‌السلام) زمین می‌زند. ماجرای سوریه وقتی اتفاق افتاد که شبکه یاسرالحبیب (شبکه فدک) شروع به کار کرد. به عایشه توهین کرد، در سوریه با زبان عربی توهین شد، داستان سلفی‌گری پیش آمد. وقتی الان دارد با زبان فارسی توهین می‌شود، یعنی همین برنامه را برای مملکت ما هم دارند.

**اگر دشمن
بخواهد به ما
ضربه بزند، از
حب اهل بیت (علیهم‌السلام)
سوءاستفاده
می‌کند.**

یا اباصالح!

گرچه این شهر شلوغ است ولی باور کن
آن‌چنان جای تو خالیست، صدا می‌پیچد ...